

نگارخانه

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

سال دوم، تابستان ۱۴۰۱

شماره پنجم

- قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام در اصلاح مجرمین / سید محمد حسینی دره صوفی
- روش‌های درمان روانه در متون دین اسلام / حفیظ الله محمدی
- عوامل نشاط روحی و معنوی در متون دینی / سید رضی قادری
- قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه / سید رضا علوی
- مشروعیت نهاد دادرسی در نظامی قضایی اسلام / محمدعلی علی دادی
- جرایم و مجازاتهای نقض مالکیت فکری در حقوق افغانستان / محمد شریف حامدی
- نگاهی نو به معنای اهل بیت و ارائه معنایی تفصیلی یافته از آن / محمد جعفر میلان نورانی و ...

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
گرافیسیت: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم.



سال دوم، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۵

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه

سید رضا علوی

چکیده

اطاعت از مافوق در نظام اداری اصل پذیرفته شده بین عقلاء و علماء است که ضرورت آن قابل انکار نیست. اما در قلمرو اطاعت از مافوق در علم حقوق سه نظریه اطاعت محض، بررسی اوامر و اطاعت ظواهر مطرح شده است که از این سه نظریه، نظریه اول از منظر فقه شیعه مردود است و نظریه دوم و سوم نیز اگرچه با اشکالاتی مواجه اند ولی با فقه شیعه تضاد و تناقض ندارند. از این رو می‌شود گفت: اطاعت از مافوق چه در قوانین موضوعه و چه قوانین داخلی مؤسسات و ادارات تا زمانی مخالفت قطعی با شرع نداشته باشد لازم و ضروری است؛ زیرا در دولت اسلامی احکامی که توسط مجلس با نظارت شورای نگهبان جعل و یا توسط کسانی که از جانب ولی فقیه منصوب شده و حکم تنفیذ در یافت نموده در حکم، حکم حکومتی ولی فقیه بوده و تخلف از آن را فقهاء جایز نمی‌دانند.

واژگان کلیدی: اطاعت، مافوق، قلمرو، قانون

❁ مقدمه

اطاعت از مافوق یک اصل ضروری و مسلم و پذیرفته شده بین عقلا، حاکمان و مردم است و آن را هیچ عاقلی انکار نکرده و ضرورت آن را در اداره امور جامعه، اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی انکارناپذیر است.

از این رو می‌توان گفت اطاعت از مافوق در نظام اداری مانند ستون فقرات است که عدم آن مساوی با نابودی پیکره حکومت و ضعف آن موجب ضعف نظام و حکومت و ضعف اداره در خدمات‌رسانی به جامعه خواهد شد.

و از آنجا که از منظر فقه شیعه هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نبوده و قطعاً برای آن حکمی جعل شده است. و یکی از وقایع زندگی امروز بشر، نظام اداری اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. این نظام اداری به صورت یک هرم بزرگ است که افراد به صورت سلسله‌ای مجبور به اطاعت از مافوق خویش هستند. لازم و ضروری است که حکم این اطاعت و قلمرو آن بررسی شود؛ زیرا کارمندان در این هرم نظام اداری مجبور به اطاعت از مافوق‌های می‌شوند؛ که دستورهای خلاف قانون و شرع از آن‌ها صادر می‌شود. در این صورت وظیفه یک مکلف چیست؟ آیا باید اطاعت کند یا سرپیچی؟ اگر اطاعت کند آیات در قبال قانون و شرع تکلیفی دارد یا خیر؟

اصل اطاعت از مافوق و اطاعت از مدیران ارشد و دستگاه اداری در حکومت مشروع پذیرفته شده و ادله آن بحث و بررسی شده است و ما آن را در این مقاله به عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته و در این مقاله به قلمرو اطاعت از مافوق خواهیم پرداخت.

❁ ۱. قلمرو اطاعت

از آنجا رؤسا و مدیران ادارات معصوم نبوده ممکن است دستورات و اوامری از آنان صادر شود که غیرقانونی و شرعی باشد. در چنین مواردی باید دید وظیفه موظف و کارمند چیست؟ و چه اوامری را باید اطاعت کند و چه اوامری را نباید اطاعت کند. قبل از بررسی قلمرو اطاعت باید گفت: دستورات مافوق نسبت به مستخدمین و کارمندان چند قسم است:

۱. دستورات قانونی و شرعی.

۲. دستورات غیرقانونی و غیرشرعی و دستورات غیرشرعی نیز گاهی دستوراتی است که به موجب حقوق جزایی و کیفری مأمور باید عقاب شود و گاهی دستوراتی است که عقاب کیفری ندارد.

آن عده از دستورات که شرعی و قانونی است بر اساس ادله لزوم اطاعت، کارمند موظف به اجرای آن است ولی آن قسم که مخالف قانون و شرع است؛ مورد مناقشه و بحث واقع شده

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۶۳

است که دایره اطاعت کارمند تاکجاست؟ در این رابطه فقیهان و حقوق نویسان نظریات مختلفی را مطرح نموده‌اند در ذیل به صورت مختصر به آن‌ها اشاره نموده و نظر فقه شیعه نسبت آن را بیان خواهیم کرد.

۲. نظریه اطاعت محض *

این نظریه که به «نظریه سرنیزه‌های کور» شهرت داشته، یادگار پادشاهان و دیکتاتوران بوده و از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در این باب است و در فرهنگ عامیانه به «المأمور معذور» شهرت دارد. «طبق این نظریه که مبتنی بر اطاعت مطلق و بی چون چرای اوامر مقام بالاتر است، اجرای یک دستور حتی غیرقانونی، در هر شرایطی، عامل موجه برای مأمور تلقی می‌شود و مأمور حق سبک سنگین کردن اوامر را ندارد و حتی در صورت تعارض آن دستور با قانون، اجرای امر ترجیح داشته و تمام مسئولیت‌های ناشی از ارتکاب جرم متوجه شخص آمر است.» (صفری کاکرودی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۳۳).

۲.۱. مبانی نظریه اطاعت محض *

هر نظریه مبتنی بر مبانی و مستندات است که به مثابه پایه و اساس آن نظریه است این نظریه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مبانی و مستندات دارد که در ذیل به بعضی از آن مبانی مختصراً اشاره می‌شود.

۲.۲.۱. لزوم رعایت انضباط در امور اداری *

رعایت نظم و انضباط در امور اداری از اهم مسائل اداری است، بدین جهت لازم و ضروری است کارمندان از دستورات مافوق خویش اطاعت نمایند تا قوانین به درستی اجرا شده و نظم انضباط اداره برهم نخورد؛ و اگر هرکارمند به نظر خویش دستورات را بررسی و تفسیر کند و آن را مخالف با قانون تشخیص دهد و طبق آن اقدام کند هماهنگی در اجرای قوانین ادارات از بین رفته و موجب بی‌نظمی اداری می‌شود؛ زیرا در این صورت اختلاف سلیقه‌ها در تعبیر و تفسیر قوانین بروز کرده و غرض مهم یعنی حفظ انضباط اداری نقض می‌شود. (صفری کاکرودی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۳۳)

۲.۲.۲. قرینه مشروعیت *

فرض بحث ما در دولت اسلامی و مشروع بوده و فرض بر این است که ادارات و سازمان‌ها

تحت نظر دولت اسلامی و با مقررات اسلامی اداره می‌شود، «صرف صدور دستور به وسیله رؤسا قرینه‌ای است که دستورهای صادر شده منطبق با قانون است در مقام اجرای قوانین این رؤسا هستند که مسئول تفسیر قانون‌اند و کارمندان مکلف به اجرای این تفاسیرند. این قرینه نظام اداری را بر این پایه بنیان می‌گذارد که مصدر صدور فرمان‌ها جایگاه واحدی است تحقیق این وحدت صدور وحدت اجرای فرامین را اقتضاء می‌کند». (صفری کاکرودی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۳۳).

۲.۲.۳. * ضرورت عمل

آنچه در ادارات مهم است اجرای فرامین و کارهای است که به کارمندان محول می‌شود؛ چنانچه «حق تشخیص قانونی یا غیر قانونی بودن دستور را به بر عهده کارمند و مرئوس قرار دهیم پیوسته شاهد مشاجرات و درگیری‌های بین رئیس و مرئوس خواهیم بود؛ بنابراین برای اجرایی شدن امور ضرورت دارد مأموران از اوامر مافوق اطاعت کنند» تا چنین بی‌نظمی‌های در ادارات پدید نیاید که اختلاف نظرهای زیاد و آراء و سلیقه‌های متعدد موجب ناپدید شدن و ضایع شدن حق و قانون اصلی و واقعی خواهد شد. چنانکه امیر بیان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ». (نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۱۵).

۲.۲. * اشکالات این نظریه

این نظریه اشکالات متعددی از منظر حقوق و فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد که در ذیل به هر یک به صورت مختصر اشاره می‌شود.

۲.۲.۱. * از منظر علم حقوق

۱. اگر این نظریه اجرایی شود تالی فاسد داشته و جلوی فسادهای اداری گرفته نمی‌شود و اعمال غیرقانونی ادارات بیشتر خواهد شد؛ زیرا تمام مسئولیت بر عهده مدیران مافوق است و بقیه از مجازات معاف و در این صورت اعمال غیرقانونی که ممکن است از رؤسا سرزند کارمندان به اعتبار نداشتن مسئولیت درصدد جلوگیری از آن اعمال برنیایند. در حالی «قانون باید حافظ منافع عمومی باشد و سعی کند جرائم ارتكابی کاهش یابد با لزوم تبعیت کورکورانه مادون از دستور خلاف شرع و قانون مافوق یک نوع معاونت اجباری جرم ارتكابی بین مافوق و مادون ایجاد می‌شود». (علی آبادی، ج ۱، ص ۲۴۷).

۲. این نظریه موجب دیکتاتوری اداری می‌شود و تمام قدرت ابتکار و تصمیم‌گیری را از مأمور و کارمند می‌گیرد و او را به صورت یک عروسک خیمه‌شب‌بازی در می‌آورد. زیرا به

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۶۵

مفاد این نظریه کارمند به اعتبار «اطاعت مافوق» و «عدم مسئولیت کیفری» تمام اوامر رؤسا را بدون هیچ گونه بررسی و بی توجه به مطابقت یا عدم مطابقت با قانون اجرا کرده و تبدیل به انسان های بی فکر و بی مسئولیت خواهند شد.

● ۲.۲.۲. از منظر فقه اهل بیت (علیهم السلام)

در دین اسلام، تبعیت محض تنها از فرامین انبیاء و ائمه (علیهم السلام) که معصومند ضروری و لازم است (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ). (احزاب/۳۶) هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته.

قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) که مبنی اصلی فقه اسلامی ست اگرچه دستور به اطاعت از صاحبان امر و زمامداران عادل و مشروع می دهد اما به شدت از اطاعت کورکورانه و بدون دلیل که موجب گمراهی و ارتکاب گناه و معصیت می شود نهی کرده و همگان را به عمل همراه با فکر و نظر فرا می خواند در ذیل به بعضی از این آیات و روایات اشاره می شود.

● ۲.۲.۳.۱. آیات

۱- (وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ). (شعرا/۱۵۱-۱۵۲)، «می دانیم اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریح است، این نیز روشن است که در يك نظام صحیح هرگونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می شود و به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف فساد»، (مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص، ۳۰۷) و چون فرمان روایان قوم صالح اهل اسراف بودند جامعه را به سمت فساد و گمراهی پیش می بردند بدین دلیل خداوند آن قوم را از اطاعت کورکورانه و بی چون و چرای این فرمان روایان نهی نموده است؛ و این آیه به صراحت از اطاعت اوامر و دستوراتی که موجب فساد شده و به صلاح جامع و مجتمع نیست نهی می کند.

۲- (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ). (احزاب/۶۷-۶۸)، خداوند در آیه شریفه از عذر آوردن کافران و گمراهان در قیامت خبر داده و می فرماید: آن ها عذر و بهان های شان برای ارتکاب کفر و معصیت پیروی از بزرگان و رؤسا و فرمانروایانشان است؛ چنانکه «کلمه "ساده" جمع سید (آقا) به معنای مالک بزرگی است که تدبیر امور شهر و "سواد اعظم"، یعنی جمعیت بسیاری را عهده دار باشد». (طباطبائی، ج ۱۶، ص: ۵۲۲؛ طبرسی، ج ۲۰، ص: ۱۸۵) «و "کبراء" جمع "کبیر" به معنی افراد بزرگ است خواه از نظر

سن، یا علم، یا موقعیت اجتماعی و یا مانند آن. به این ترتیب "ساده" اشاره به رؤسای بزرگ محیط است و "کبراء" کسانی هستند که زیر نظر آن‌ها به اداره امور می‌پردازند و معاون و مشاور آن‌ها محسوب می‌شوند، در حقیقت اطاعت ساده را به جای اطاعت خدا قرار دادیم و اطاعت کبراء را بجای اطاعت پیامبران و لذا گرفتار انواع انحرافات و انواع بدبختی‌ها شدیم». (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص: ۴۴۰).

این آیه نیز علت بدبختی و شقاوت و دچار عذاب شدن اهل جهنم را پیروی از مافوق‌های معرفی می‌کند که اهل گناه معصیت بوده و زیردستان خویش را به کفر و معصیت دستور داده و آنان نیز بدون چون و چرا از آنان تبعیت کرده است.

• ۲.۲.۳.۲. روایات

روایاتی زیادی نیز بر عدم صحت این نظریه و منع از چنین اطاعتی دلالت دارد. چنانکه حضرت امام رضا (علیه‌السلام) در استدلال بر لزوم عصمت انبیاء بر این مطلب اشاره نموده‌اند: «لا یفرض الله علی العباد طاعة من یعلم أنه یظلمهم ویغویهم»، (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۱)، خداوند بر بندگان خود پیروی کسی را واجب نمی‌کند که می‌داند بر آن‌ها ستم کرده و گمراه‌شان می‌نماید، اگرچه روایات در این باب زیاد است به‌عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱- حدیث «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» که در کتب عامه و خاصه نقل شده و گاهی از آن به‌عنوان قاعده (محمدی، نظرپور: ۱۳۹۶) یاد شده. در کتب خاصه از رسول گرامی اسلام، (حر عاملی، ۱۴۰۹؛ ۱۶؛ ۱۵۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵؛ ۴؛ ۲۰۳) از امیرالمؤمنین (صدوق، ۱۳۶۲، ۱، ۱۳۹؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۵۶)، از امام سجاد (صدوق، ۱۳۷۶، ۳۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۷؛ ۲، ۶۲۱)، و از امام صادق (حر عاملی، ۱۴۰۹؛ ۱۱، ۱۵۷) و از امام رضا (حر عاملی، ۱۴۰۹؛ ۱۶، ۱۵۵) (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین) این عبارت نقل شده است. و مرحوم برقی در المحاسن بابی تحت عنوان «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» قرار داده و ذیل آن در تفسیر آیه شریفه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) از امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) چنین روایت می‌کند: «وَ اللَّهُ مَا صَلَّوْا لَهُمْ وَ لَا صَامُوا وَ لَكِنْ أَطَاعُوهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ». (برقی، ۱۳۷۱؛ ۱؛ ۲۴۶)، به خدا سوگند برای آنان نماز نخواند و روزه نگرفت و لکن امر آنان را در گناه و معصیت اطاعت نمودند.

۲- امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) وقتی مالک اشتر را به ولایت مصر می‌گمارد خطاب به مردم مصر نامه‌ای نوشته و آنان را به اطاعت از مالک اشتر که کارگزار و والی حضرت است فراخوانده می‌فرماید: «فاسمعوا له و اطیعوا أمره فیما طابق الحق» (نهج البلاغه، ص ۴۱۱).

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۶۷

سخن او را بشنوید و امر او را در آنچه مطابق شرع و حق است اطاعت کنید. حضرت از آن‌ها نمی‌خواهد کورکورانه از مالک تبعیت کنند بلکه وجوب تبعیت از مالک را مقید می‌فرماید به مطابقت با قانون و شرع مقدس اسلام یعنی در صورتی که فرمان مالک مطابق شرع نباشد وجوب اطاعت بر شما نیست.

۳- رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سرپه‌ای را ترتیب داده و مردی از انصار را فرمانده برای آنان تعیین نمود و آن‌ها را به اطاعت از آن فرمانده دستور داد. روزی این فرمانده بر زبردستانش غضب کرده و دستور داد آتشی افروختند و آنان را دستور داد داخل آتش شوند بعضی از آن‌ها قصد داخل شدن داشتند که دیگران نگذاشتند و گفتند: از آتش به سوی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پناه بردیم و این کشمکش ادامه داشت تا آتش خاموش شده و خبر به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید حضرت فرمود: اگر داخل در آتش می‌شدند تا قیامت از آن بیرون نمی‌آمدند و اطاعت فقط در دایره قانون و شرع است. (مغربی، ابن حیون، ۱۳۸۵؛ ۱؛ ۳۵۰).

● ۲.۲.۳.۳. دلیل عقل

شکر منعم یک امر عقلی است. عقل ما حکم می‌کند که انسان باید در برابر کسی که به او لطفی نموده و احسانی نموده بی‌تفاوت نبوده و از او تشکر و قدردانی نماید و الا از جانب عقل و عقلا مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت: شکر منعم به شکل‌های گوناگون ظهور و بروز پیدا می‌کند. شکر خداوند در قالب اطاعت از اوامر و نواهی و پیروی از دستورات او تجلی پیدا می‌کند.

و اطاعت از رسول خدا(ص) و ائمه(ع) و اطاعت از دیگر اولی الامرهای مشروع، فرع بر اطاعت خدا بوده و طبق دستور خدا اطاعت آنان واجب شده است؛ معنا ندارد خداوند اطاعت از آنان را حتی در اموری که مخالف دستور شرع و دین اوست واجب نماید؛ زیرا این نقض غرض بوده و عقلا نیز قبیح است. از این روست که اطاعت از هرکسی دیگر مانند پدر و مادر و همسر و دیگران اگر مستلزم معصیت خدا و زیر پا گذاشتن دستور خدا باشد جایز نیست؛ و این قاعده عقلی مؤید است به حدیث «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق».

● ۲.۲.۳.۴. اقوال علما

اگرچه فقها شیعه بحثی تحت این عنوان در کتب فقهی ندارند اما از لابه‌لای مسائل و شقوقی که مطرح نموده‌اند چنین برداشت می‌شود که در رابطه با اطاعت مافوق نظریه اطاعت کامل را نپذیرفته و آن را مخالف با فقه شیعه و آیات و روایات و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)

می‌دانند. در ذیل به بعضی از مسائل مطرح شده به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ طوسی در مسئله مباشرت در قتل به امر امیر یا سلطان می‌نویسد: اگر آمر امام باشد که به اعتقاد ما امر به قتل ناحق نمی‌کند بر قاتل چیزی نیست؛ اما اگر غیر امام، امیر یا سلطان امر به قتل دیگری کند که قتلش واجب نیست و محقون الدم است؛ اگر مأمور علم به حرمت قتل داشته باشد و دستور را اجرا کند بدون اشکال قصاص می‌شود؛ و اگر نداند قتلش واجب است ولی معتقد است که امیر امر به قتل محقون الدم نمی‌کند و او را به قتل برساند طبق مذهب ما اگر راه برای حصول علم به حرمت قتل داشته و اقدام بر قتل کرده قصاص بر مأمور است زیرا بدون دلیل اقدام کرده و مباشر در قتل است و اگر راهی برای تحصیل علم به حرمت قتل نداشته قصاص بر آمر است نه مأمور. (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۶۶) و شبیه این مسئله را قاضی ابن براج با کمی تفاوت در المذهب آورده است. (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۴۶۶).

۲. اطاعت از حاکم فاسق و ظالم واجب نیست بلکه جایز نیست از اوامر او که منجر به معصیت و گناه است اطاعت کرد و آیات و روایات مانند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ.» (شعرا، ۱۵۱-۱۵۲) و «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب/۶۷)؛ و روایت «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» بر این مسئله دلالت می‌کند؛ اما آنچه از ادله بر وجوب حق اطاعت اولی الامر دلالت می‌کند بر والی فاسق و فاجر صدق نمی‌کند زیرا آنان شرایط ولایت را ندارند و کسی حق امر و نهی در آنچه موجب معصیت و گناه است ندارد. (منتظری، ۱۴۰۹؛ ۱، ۵۹۰-۵۹۲)

با توجه به آیات و روایات و اقوال علما که ذکر شد می‌توان گفت: از منظر فقه اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌توان نظریه اطاعت محض را در مواردی که منجر به معصیت و گناه و خلاف قانون می‌شود پذیرفت زیرا در اسلام اطاعت از اولیاء و صاحبان امر و فرماندهان بی‌قید و شرط و نامحدود نبوده بلکه مقید به مطابقت با شرع و قانون است. و در فقه جزایی و کیفری نیز فقها دستور به بررسی امر آمر داده و از اطاعت کورکورانه نهی کرده و چنانچه مأمور از امر خلاف شرع آمر تبعیت کند مسئولیت کیفری بر عهده شخص مأمور است چنانکه فاضل آبی در مختصر النافع می‌نویسد: «لو أمره بالقتل فالقصاص علی المباشرة»؛ (فاضل آبی، ج ۲، ص ۵۹۴) و شهیدین نیز همین حکم را تأکید نموده و می‌نویسند: «و لو وجبت الدية كما لو كان المقتول غير مكافئ فالدية علی المباشرة أيضا دون الأمر فلا قصاص علیه ولا دية ولكن يحبس الأمر دائماً حتى يموت». (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰، ۲۷) و فقها در این حکم به صحیحه زرارة از امام باقر (علیه السلام) استناد نموده‌اند: «في رجل أمر رجلا بقتل رجل فقتله فقال: يقتل به الذي قتله و يحبس الأمر بقتله في السجن حتى يموت»؛ (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۳۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۲۱۹) و علمای متأخر نیز همین حکم را

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۶۹

پذیرفته‌اند. (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۱۸۶؛ فیاض، ۳، ۳۲۸).

۳. نظریه اطاعت قانون یا بررسی اوامر

این نظریه که در حقوق به نظریه "مسئولیت مأمور" و یا "سرنیزه‌های آگاه" شهرت دارد به مأمور حق بررسی اوامر مافوق را داده و چنانچه امر مافوق منطبق با قانون نباشد مأمور ملزم به عدم تبعیت است و اگر از آن دستور مخالف قانون تبعیت کند مجرم بوده و مسئول تبعات آن خواهد بود. در این نظریه نه تنها مأمور حق بررسی امر آمر را دارد بلکه ملزم به آن بوده و در صورت عدم بررسی و ارتکاب جرم مسئول خواهد بود و «اجرای امر غیرقانونی موجب مشروعیت عمل ارتكابی نشده و مسئولیت کیفری مأمور را در پی دارد». (حسینی، نوروزی، ش ۲۰) «طبق این نظریه در صورت تعارض حکم، حکم قانون با امر آمر، اجرای قانون مرجع است و اصل بر حاکمیت قانون است». (صفری کاکرودی، ۱۳۸۶، ۱۰۸-۱۳۳) چرا که امر مافوق مشروعیت خود را از قانون گرفته است.

۳.۱. مبانی این نظریه

با توجه به ایراداتی که نسبت به نظریه اطاعت محض وارد بود عده‌ای این نظریه را مطرح کرده و همان ادله رد نظریه اطاعت محض را دلیل بر صحت این نظریه دانسته‌اند، (صفری کاکرودی، ۱۳۸۶، ۱۰۸-۱۳۳). البته مبانی دیگری نیز برای این نظریه مطرح شده که صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱.۱. آزادی و آزادی انسان

انسانی که فطرتاً آزاد و صاحب اختیار و اراده است عقل و منطق او نمی‌پذیرد که از کسی مانند خودش که از قوه عصمت از خطا و اشتباه برخوردار نیست بی‌چون و چرا اطاعت نموده و اوامر او را قبل از بررسی و سنجش با قوانین شرعی و قانونی اطاعت کند.

۳.۱.۲. مسئولیت همگانی

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) همه را مسئول معرفی کرده و کسی نمی‌تواند به اعتبار "المأمو معذور" از زیر بار تکلیف شانه خالی کند زیرا رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». (شعیری، ص ۱۱۹) مقتضای این مسئولیت همگانی این است که اوامر غیرقانونی مافوق برای شخص مشروعیت ارتکاب اعمال غیرقانونی و شرعی را ایجاب نکنند. به تعبیر دیگر این روایت بیانگر یک قاعده کلی است که همگان را در اجرای قوانین صحیح را مسئول دانسته و همگان را دعوت به اجرای دستورات و اوامر شرعی و قانونی

می‌کند و از اجرای بی چون چرای دستورات رؤسا که ممکن است مطابق شرع نباشد و حجت شرعی بر آن نداشته باشد بر حذر می‌دارد.

۳.۱.۳. اشکالات این نظریه

این نظریه اگرچه نسبت به نظریه اطاعت کورکورانه وضعیت بهتری دارد و از اعتبار بیشتری برخوردار است اما فقها و حقوق نویسان بر این نظریه نیز اشکالاتی را مطرح نموده‌اند به دو مورد آن اشاره می‌شود:

۳.۱.۴. موجب بی‌انضباطی ادارات

اگر بنابراین باشد که هر مأموری حق بررسی اوامر مافوق و تفسیر آن را داشته باشد و چنانچه آن را مخالف با قانون تشخیص دهد حق مخالفت با آن را داشته باشد نظم و انضباط اداری مختل شده و کارایی اداره و سازمان از بین رفته و آن اداره و سازمان در اجرای اهداف و وظایف خویش ناتوان خواهد شد؛ و حفظ نظم از اهم امور است؛ تا جایی که فقهاء یکی ادله تشکیل حکومت را قاعده نظم عنوان کرده و آن را بر بسیاری از احکام حاکم می‌دانند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۲، ۱۶۰) حال اگر این نظریه موجب بی‌انضباطی در ادارات و نهادهای مسئول شود یقیناً با این قاعده مخالف بوده و حفظ نظم بر آن مقدم خواهد شد.

۳.۱.۵. ناکارآمد شدن مدیران

اگر این نظریه را بپذیریم به‌نوعی گردش نظام اداری و سلسله‌مراتب اداری به هم می‌خورد. نظام اداری مقتضی این است که حرف آخر را مدیر سازمان یا اداره بزند چنانچه کارمندان نیز اجازه داشته باشند طبق نظر خویش اوامر مافوق را تحلیل و تفسیر کرده و موافقت یا مخالفت آن را بسنجند در روند تصمیم‌گیری‌ها و اجرای اوامر اختلال ایجاد کرده و به‌نوعی مدیران را ناکارآمد و فاقد اختیارات تام می‌کند و از آنجا که اختیار و مسئولیت ملازم یکدیگرند، قوی‌ترین مدیران و مسئولان اگر امرشان مطاع نباشد کارای نداشته و امرشان سازمان نخواهد گرفت.

۴. نظریه اطاعت ظواهر

با توجه به اشکالاتی برای هر یک از نظریه‌های گذشته مطرح شد حقوق‌دانان نظریه دیگری که به نظریه "بینابین" و "تفکیک اوامر" و یا نظریه "مشروط" معروف است را مطرح کرده‌اند؛ «که به موجب آن همین‌قدر که مأمور ظاهر امر را قانونی و مشروع تشخیص دهد، مکلف به

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۷۱

اجرای آن است. این تئوری با توجه آثار مطلوب آن و عدم اشکالات نظریات گذشته بیشتر مورد توجه قرار گرفته است». (حسینی، نوروزی، ش ۲۰) طبق مفاد این نظریه مأمور می‌بایست بین دستوراتی که به صورت بین و آشکارا خلاف مقررات است و دستورات غیرقانونی بودن آن بین و آشکار نیست و به ظاهر مشروع است، تمایز بگذارد. در صورتی که دستور مافوق از قسم دوم باشد مأمور مکلف به اجرای آن است و در صورتی که دستور از قسم اول باشد مأمور مکلف به اجرای آن نیست. «عمده دلیلی که برای توجیه مسئولیت مأمور مطرح شده این است که وی با حسن نیت عمل مجرمانه‌ای را انجام داده که ظاهراً قانونی است؛ لکن اگر دستور مخالف صریح قانون باشد کارمند نمی‌تواند به جهل یا اشتباه خود استناد کند.» (حسینی، نوروزی، ش ۲۰).

• ۴.۱. اشکال این نظریه

اگرچه در این نظریه نیز می‌شود گفت همان اشکالات نظریه سابق وجود دارد ولی از مهم‌ترین اشکالات این نظریه سخت بودن یا عدم قابلیت اجرای آن است زیرا تشخیص این که این دستور خلاف بین است و نباید اطاعت شود و یا خلاف بین نبوده و لازم الاجراء است، کار دشوار و پیچیده‌ای است و به اصطلاح «خلاف بین» دارای صراحت و وضوح کافی نیست. (حسینی، نوروزی، ش ۲۰؛ صفری کاکرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸-۱۳۳)

• ۴.۲. مغایرت نداشتن این نظریه با فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)

این نظریه نیز اگرچه اشکالاتی بر آن وارد است ولی با فقه شیعه مغایرتی ندارد؛ زیرا در فقه شیعه کسی که مرتکب عمل مجرمانه‌ای شده در صورتی مجازات می‌شود که علم به حرمت داشته باشد و اگر با اعتقاد به جواز فعل، مرتکب اجرای دستوری شده باشد که خلاف قانون و شرع است و یا جاهل قاصر یا مقصر باشد و توجه به ممنوعیت اجرای دستور مافوق نداشته تا بررسی کند مسئولیتی نخواهد داشت. (حسینی، نوروزی، ش ۲۰؛ اردبیلی، ۱۳۸۴، ۱، ۱۸۷).

این نظریه در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۵۹ نیز ملاحظه شده «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند؛ لکن مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است اجرا کرده باشد مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.»، عبارت «اشتباه قابل قبول» در این ماده به این مطلب اشاره دارد که اطاعت از اوامری که به صورت بین خلاق شرع و قانون است برای مأمور مسئولیت آور است اما اجرای دستوراتی که به تصور

قانونی بودن انجام داده و ظاهر آن امر نیز قانونی بوده باعث مجازات مأمور نمی‌شود و فقط به پرداخت ضمان نقدی یا دیه محکوم می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۸۴، ۱، ۱۸۷) کلام شیخ که در اقوال علما در رد نظریه اطاعت محض گذشت نیز این سخن را تأیید می‌کند زیرا تحصیل علم ممکن است از همان تکیه بر ظواهر باشد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۶۶).

* ۵. رابطه قوانین موضوعه با فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)

آنچه تاکنون گفته شد نظریات اطاعت از قانون و مافوق از منظر علم حقوق که بعضی مخالف فقه اهل بیت و بعضی موافق بود. ولی از آنجا که بحث ما در قلمرو اطاعت از مافوق در نهادها و مؤسسات است و در نهادها و مؤسسات قوانین داخلی هر نهاد و مؤسسه حکم فرماست؛ که این قوانین گاهی قوانین کلی مصوب توسط مجلس و خبرگان است و گاهی دستورات و قوانین داخلی هر نهاد و مؤسسه است. برای بررسی قلمرو اطاعت از این قوانین و دستورات باید دید آیا این قوانین و احکام دولتی و نهادها و مؤسسات را می‌توان به شرع نسبت داد و آن‌ها را احکام شرعی قلمداد کرد تا انجام آن‌ها تکلیف شرعی باشد یعنی بر انجام آن ثواب و بر ترک آن عقاب مترتب شود. یا تکلیف شرعی نیست تا بر انجام یا ترک آن ثواب و عقابی مترتب نباشد و فقط اثرات دنیوی و پاداش یا مجازات‌های مقرر در قانون بر آن بار شود؛ و فقط از باب الزامات حقوقی و رعایت قوانین اجتماعی باشد که پشتوانه شرعی ندارد. اگرچه رعایت آن‌ها از باب قاعده عقلی و حفظ نظم اجتماعی لازم و ضروری است. البته باید در نظر داشت که اوامر مافوق در نهادها و مؤسسات ممکن است بر اساس قوانین باشد و ممکن است اموری باشد که قوانین به آن تصریح ندارد. بلکه امور ریاستی که در دایره قانون نمی‌گنجد و خلاف قانون یا شرع است و یا از عهده و تکلیف قانونی و کاری موظف و کارمند خارج است. پس بحث را در ضمن دو عنوان پی می‌گیریم اطاعت در دایره قانون و شرع و اطاعت در اموری که خارج از قانون و شرع است.

* ۵.۱. اطاعت دستورات قانونی و شرعی

برای بررسی این قسم از اطاعت لازم است اول شرعی بودن این قوانین را ثابت کنیم. برای اثبات شرعی آن باید گفت: از آنجا که اصل عدم مشروعیت اطاعت از دیگران است مگر کسانی با دلیل ولایت و لزوم اطاعت آنان ثابت شود و در زمان غیبت امام (علیه‌السلام) تنها فقیه جامع‌الشرایط ولایتش ثابت و مشروع بوده و تنها دولتی مشروع است که زمام امورش به دست فقیه جامع‌الشرایط باشد؛ زیرا تنها او از جانب امام ولایت داشته و اطاعت از او

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۷۳

مشروع است با توجه به این مسئله باید بررسی کرد که در حکومتی که زمام امورش به دست فقیه مبسوط الید و جامع الشرایط است و حکومت مشروع بوده و قوانین بر اساس شریعت اسلامی جعل می‌شود آیا احکام و قوانین مدنی یا قوانین نهاد و مؤسسات دولتی مصداق حکم شرعی محسوب می‌شود و می‌توان آن را به شارع نسبت داد یا خیر؟

برای اثبات شرعیت هر حکمی باید مبدأ صدور آن حکم و ماهیتش بررسی شود و از آنجا بحث در دولت مشروع است و چنین حکومتی مشروعیت خویش را از مشروعیت ولی فقیه گرفته بر این اساس این مسئله باید با توجه به مبانی مختلف اثبات نظریه ولایت فقیه بررسی شود. از آنجا که بررسی همه نظریات در اینجا ممکن نیست ما این مسئله را بر اساس نظریه ولایت عامه فقیه بررسی می‌کنیم.

* ۵.۱.۱. مهم‌ترین شاخصه‌های ولایت فقیه عامه

در یک گزارش کلی از نظریه ولایت فقیه عامه (مطلقه) می‌توان گفت مهم‌ترین ارکان آن از این قرار است:

۱- با توجه به ادله‌ای ولایت فقیه همچون مقبوله عمر بن حنظله «ینظران الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا... فانی جعلته علیکم حاکماً»؛ (کلینی، ۱۴۲۹؛ ۱؛ ۱۶۸؛ طوسی ۱۴۰۷، ۶، ۳۰۱) فقها برای امور عامه، نصب شده‌اند و در زمان غیبت معصوم (علیه السلام) اداره و ولایت جامعه بشری بر عهده فقیهان جامع الشرایط نهاده شده است. (خمنی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۳۸).

۲- از بین حکومت‌ها با توجه به ادله مذکور تنها حکومتی مشروع است که از جانب شرع مقدس باشد ولایت از جانب خداوند به واسطه امام معصوم (علیه السلام) به ولی آن حکومت تفویض شده باشد.

۳- تشکیل حکومت، حتی در زمان غیبت معصوم، با وجود شرایط واجب است.

۴- حق ولایت و سرپرستی، امری جعلی و اعتباری است که از طرف شارع برای فقیه، جعل شده است و بدین جهت او حق زعامت و رهبری جامعه را دارد.

۵- بر اساس این نظریه محدوده ولایت عام بوده و منحصر به امور خاص مثل امور حسبه و... نمی‌شود بلکه شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) ولایت فقیه، تمام امور اجتماعی، حتی خود حکومت را در برمی‌گیرد.

ب) این حق و ولایت، مقید به امور حسبی و سرپرستی ایتمام و مجانین و سفیهان نیست.

ج) ولایت، مقید به قوانین بشری نیست و فقیه، فراتر از آن ولایت دارد و به تعبیر دیگر،

اختیارات فقیه نیازمند آراء مردم نیست.
د) فقیه، حق قانون‌گذاری در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی را دارد. (موثقی، بهار ۹۲).

*** ۵.۱.۲. گستره جعل حکم ولی فقیه**

اگرچه طبق این نظریه ولی فقیه حق قانون‌گذاری در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی را دارد، اما در جزئیات آن اختلاف نظر وجود دارد و به صورت کلی دو نظریه موجود است:

*** ۵.۱.۲.۱. جعل حکم در دایره مباحات و احکام ثانویه**

طبق این نظریه ولی فقیه فقط می‌تواند در دایره مباحات و در چارچوب احکام ثانویه حکم جعل نماید یعنی اگر مثلاً بخواهد قوانین مانند نظارت بر توزیع کالا، کنترل قیمت از جانب دولت، لزوم ثبت ازدواج و طلاق در دفاتر اسناد رسمی، لزوم اجازه مرد از همسر برای ازدواج مجدد و... چون مخالف با قواعد فقهی همچون «قاعده سلطنت و آزاد بودن مردم تصرفات مالی» است قانونی کردن آن صحیح نیست اگرچه مصالحی را برای جامعه تأمین می‌کند. اما چون به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح نیست نمی‌توان حکم اولی را نادیده گرفت. طبق این نظر چنین قوانینی که مخالف قواعد اولیه فقه است از زمانی می‌شود قانونی کرد که به حد اضطرار برسد. (موثقی، بهار ۹۲)

*** ۵.۱.۲.۲. تقدم حکم حاکم بر همه احکام فرعیه**

طبق این نظریه حکم ولی فقیه و حاکم «اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه الهی تقدم دارد. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول خدا است که یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.» (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۰، ۴۵۱؛ سیفی مازدرانی، ۱۴۲۸، ۳۶)، طبق این نظریه فقیه حق دارد حتی مواردی که مخالف قواعد فقهی است قانون جعل کند و به صرف وجود مصلحت برای جامعه اقدام به قانون‌گذاری و صدور حکم نماید؛ و حکم ولی فقیه مقدم بر احکام اولیه است.

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۷۵

* ۵.۲. قانون و حکم حکومتی ولی فقیه

بعد از ثبوت ولایت برای فقیه و تعیین گستره حکم ولی فقیه سؤال مهم دیگر این است که آیا قوانین جعل شده در حکومت اسلامی مشروع در حکم، حکم حکومتی است؟ یا خیر؟ و آیا حکم حکومتی ولی فقیه بر همگان واجب شرعی است یا خیر؟ در صورتی قوانین حکومت اسلامی در حکم، حکم حکومتی بوده و اطاعت از ولی فقیه در حکم حکومتی واجب باشد می توان گفت: که اطاعت از قوانین شرعاً واجب است و تخلف از این قوانین حرمت شرعی دارد و در نتیجه اطاعت از مافوق تا جایی که طبق قوانین مصوب باشد و مخالف بین با قوانین و مسائل شرعی نباشد و جوب خواهد داشت؛ زیرا قوانین نهادها و مؤسسات دولتی قوانین مجعول در دولت اسلامی و زیر نظر کارشناسان و آگاهان جعل و تدوین شده و توسط فقها با شرع مقدس اسلام تطبیق شده است. در چنین مواردی می شود گفت اطاعت از این قوانین و جوب شرعی خواهد داشت.

* ۵.۲.۱. شریعت حکم حکومتی

حکم حکومتی می تواند به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم توسط ولی فقیه جعل و صادر شود.

* ۵.۲.۱. شریعت حکم حکومتی با جعل مستقیم

با توجه به ثبوت ولایت مطلقه برای فقیه و مشروعیت حکومت او و جوب اطاعت و شریعت حکم فقیه ثابت می شود و به تعبیر دیگر «جعل مشروعیت برای حاکم با جوب اطاعت شرعی حاکم تلازم شرعی و عرفی دارد» و ادله عقلی و شرعی آن را تأیید می کند: «از نظر عقلی پیروی از والیان و پرهیز از مخالفت با آنان یک ضرورت است که بدون آن پیوند جمعی گسسته و هرج مرج حاکم خواهد شد که عقل آن را جایز نمی داند.» (خلیلی، ۱۳۹۰، ۲۵۸) «زیرا از لوازم ولایت و حکومت صدور حکم ولایی و حکومتی بوده و به تبع، اطاعت آن واجب خواهد بود» (خلیلی، ۱۳۹۰، ۲۵۸) و ادله شرعی نیز مانند مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف، این مطلب را می رساند. و چنانچه اطاعت از حاکم و ولی به عنوان یک حکم شرعی واجب باشد اطاعت از اوامر او نیز حکم شرعی خواهد بود. «زیرا اعمال این ولایت گاهی مؤدی به جعل قوانینی می شود که حاکم آن را لازم می داند ولی ادله شرعی منصوصه نفیاً و اثباتاً بر آن نداریم ولی از آنجا که ولایت برای فقیه جعل شده و با ولایت این تصمیمات را گرفته است، لازمه مشروعیت ولایتش، مشروعیت این قوانین است؛ زیرا این قوانین لازمه اجراء عملی آن ولایت و از لوازم قطعی آن ولایت است؛ اگرچه مشروعیت جعل این در ماده

و مفهوم ولایت نیست ولی از لوازم اجراء آن است که از آن جدا نمی‌شود.» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ۱، ۳۱۷) و این تلازم دلیل بر وجوب اطاعت احکام حکومتی حاکم خواهد بود. نمی‌توان گفت اطاعت از فقیه فقط در مواردی که حکم حکومتی مصداق حکم شرعی است لازم است؛ زیرا در مقبوله فرموده: «اگر فقیه طبق حکم ما حکم کرد رد او حرام است»؛ و مواردی که فقیه دستورات اجرایی و قوانین عمومی برای نهادها و مؤسسات جعل می‌کند مصداق حکم شرع نیست؛ زیرا می‌توان گفت: دستورات اجرایی نیز مصداق «اذا حکم بحکمنا» قرار می‌گیرد؛ زیرا اذا حکم بحکمنا عام است و شامل امور اجتماعی نیز می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۰ ش، ۱۲۹-۱۵۴) «پس با لحاظ حق اصدار حکم حکومتی و با لحاظ تلازم بین مشروعیت و وجوب اطاعت، اطاعت از ولی فقیه شرعاً واجب بوده» (شعبانی موثقی، بهار ۹۲) و احکام حکومتی فقیه شرعی خواهد بود.

فقه‌های شیعه نیز گاهی با تصریح و گاهی با تلویح به این مسئله اشاره دارند که حکم حکومتی فقیه یک حکم شرعی محسوب می‌شود.

با مرور مختصر به بعضی مسائل این مطلب این مطلب به راحتی قابل اثبات است.

۱- «مرحوم علامه در مختلف الشیعه از قول شیخ می‌نویسد: محجوریت سفیه جز با حکم حاکم ثابت نمی‌شود؛ زیرا این یک حکم شرعی است که ثابت شده و زایل نمی‌شود مگر دلیل شرعی. سپس علامه می‌فرماید: اگر گفته شود حجر تابع سفاهت است و هر وقت سفاهت زایل شد محجوریت زایل می‌شود؛ می‌گوییم: حکم به زوال برای حاکم است زیرا زوال سفاهت امر پنهان و مخفی است و نظر حاکم دقیق و کامل است پس ملاک نظر حاکم است.» (حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۴۴۴۲)، از این مطلب به وضوح روشن می‌شود که علامه حکم حاکم را حکم شرعی می‌داند.

۲- از موارد دیگر حکم حکومتی عزل و نصب‌های حاکم است. بر همین اساس فقها در فقه بایی را گشوده و در آن افرادی که ولایت شرعی دارند را شمرده‌اند و یکی از افراد دارای ولایت شرعی امین حاکم اسلامی را شمرده یعنی کسی که حاکم شرع به او مسئولیتی داده در امور کشور دخل و تصرف نماید و چنین کسی ولایت شرعی دارد؛ بنابراین نصب حاکم از مصادیق حکم حکومتی بوده و معنای نصب نیز دادن ولایت به دیگری در اداره امور جامعه است پس این نصب دادن ولایت شرعی خواهد بود؛ و شرعیت نصب حاکم را از طریق اذن شارع در نصب و عزل توجیه کرد و گفت: این حکم شرعی بوده و به منزله حکم خداست. (بابایی، ۱۳۹۰ ش، ۱۲۹-۱۵۴)

۳- امام خمینی (ره) در مورد دولت تشکیل شده فرمودند:

«این دولت که تعیین شده به ولایت شرعی تعیین شده است. یک حکومت شرعی است، نه

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۷۷

فقط حکومت قانونی باشد؛ یعنی حکومت شرعی لازم الاتباع. همه کس واجب است بر او که از این حکومت اتباع کند. نظیر این که مالک اشتر را حضرت امیر (علیه السلام) می فرستاد یک جای و منصوبش می کرد، حاکم واجب الاتباع بود؛ یعنی حاکم الهی بود حاکم شرعی بود». (خمینی، ۱۳۸۹، ۶، ۶۸).

بر مبنای این ادله احکامی که به صورت مستقیم توسط حاکم صادر و ابلاغ می شود قطعاً مصداق حکم حکومتی بوده و طبق ادله سابق اطاعت از آن واجب است اگرچه جزء قوانین دولتی و نهادها و مؤسسات دولتی قرار بگیرد.

۵.۲.۲. شریعت حکم غیرمستقیم

اما در قسم دوم که اصدار حکم غیرمستقیم است مانند بخش نامه‌ها، قوانین داخلی نهادها و مؤسسات که توسط مسئولین قانونی وضع و ابلاغ شده و دستورات مقامات دولتی را نمی شود به ادله سابقه ثابت کرد بلکه باید به نحوی به حاکم شرع استناد داد که حکم حکومتی محسوب شده و بتوان بر آن حکم شرعی اطلاق نمود.

«برای استناد این قوانین به حاکم شرع چند گزینه قابل فرض است:

۱- حاکم شرع، «حق اصدار حکم را به نهاد یا شخصی خاص واگذار نماید؛ به گونه‌ای که احکام صادره از آن شخص یا نهاد موضوعیت داشته و مستقلاً لازم الاجراء باشد و نیازمند تأیید جزء به جزء آن توسط ولی فقیه نباشد مانند؛ بخشنامه‌ها و دستورات مقامات دولتی که مورد نظر شورای نگهبان نیست.» (شعبانی موثقی، بهار ۹۲).

این حق اصدار حکم با تنفیذ حکم ریاست قوه‌های سه‌گانه ثابت می شود که حاکم که اختیارات کامل در نظام جامعه و مدیریت جامعه دارد برای مدیریت جامعه و رتق و فتق امور بعضی از اختیارات اجرایی و ولایی را به بعض افراد واجد صلاحیت و منتخب مردم واگذار نموده و دستورات و قوانین موضوعه آن شخص یا نهاد را امضاء می کند.

چنانکه امام (ره) می فرماید:

«رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد طاغوت است؛ اطاعت او اطاعت طاغوت است؛ وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۰، ۲۲۱).

اگرچه تنفیذ به اصطلاح مرسوم امروزه در گذشته و در زمان ائمه (علیهم السلام) نبوده ولی در حکومتی مانند حکومت امیرالمؤمنین حضرت کاکزاران را منصوب کرده و به آنها اختیاراتی را تفویض و تنفیذ می نمودند. چنانکه حضرت «عثمان بن حنیف را به بصره، عمار بن شهاب

را به کوفه و عبدالله بن عباس را به یمن، قیس بن سعد را به مصر» (پاینده، ۱۳۷۵، ۶، ۲۳۴۵) و «محمد بن ابی بکر و مالک اشتر نخعی» (ابن اثیر، ۱۰، ۱۵۸) را یکی پس از دیگری به فرمانداری شهر مصر منصوب نمود.

همانگونه که در ادله ولایت فقیه ثابت شده فقیه نایب امام بوده و منصب ولایت فقیه منصب شرعی است وقتی فقیه نایب امام باشد در تمام جهات پس همان طور که امام می تواند بعضی اختیارات و جعل قوانین را به بعضی از افراد واجد شرایط سپرده و آن را والی و حاکم بر عده ای قرار دهد و حکم او را نافذ و واجب الاطاعة قرار دهد، فقیه نیز این اختیار را خواهد داشت که کسی را واجد شرایط تصدی امر است را ولایت داده و اطاعت از دستورات او را لازم قرار دهد. در نتیجه می توان گفت: «صدور حکم حکومتی قابل تفویض به دیگران بوده و نماینده حاکم و ولی فقیه تا زمانی که شرایط لازم را داشته باشد حکمش نافذ است». (شعبانی موثقی، بهار ۹۲).

۲- یا قوانین مصوّب و قوانین نهادها و مؤسسات دولتی تحت نظر حاکم باشد و حاکم شرع آن را تنفیذ نماید و این تنفیذ موجب شود این قوانین متصف به حکم حکومتی شوند و از این طریق لازم الاجراء شوند. اگرچه نماینده و شخصی که حاکم بر این نهاد یا مؤسسه قرار داده صلاحیت های لازم را نداشته باشد. یا بگوییم نمایندگان مجلس که نمایندگان مردمی نیز هستند به حکم «امرهم شوری بینهم» قوانینی را برای سامان دادن به امور جامعه جعل نموده و حاکمی این قوانین را تنفیذ می کند تا مصداق حکم حکومتی را پیدا نموده و از جهت شرعی لازم الاتباع باشد. (شعبانی موثقی، بهار ۹۲)

بر همین اساس علما و مراجع تخلف از قوانین دولت مشروع را حرام و گناه می دانند. برای روشن شدن بهتر مطلب به نظرات چند تن از مراجع عظام تقلید اشاره می شود:

۱- امام خمینی (ره): «آیا اطاعت از قوانین دولت اسلامی در همه موارد، حتی در مورد مقررات راهنمایی و رانندگی و ضوابط مربوط به توزیع عادلانه کالاهای ستاد بسیج اقتصادی و توزیع خواروبار که توسط شوراهای مساجد انجام می گیرد و پرداخت مالیات و امثال آنها از نظر شرعی لازم است و عمل نکردن به آنها همانند دیگر واجبات و محرمات موجب گناه است یا خیر؟

جواب: «بسمه تعالی، مراعات مقررات دولت اسلامی واجب شرعی است و تخلف از آن گناه است.» (خمینی ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۵۵۴)

۲- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه): آیا جایز است قوانین مصوّب نظام مقدّس جمهوری اسلامی را از نظر حرمت نقض آنها، به سایر احکام الهی تشبیه نماییم؟ پاسخ: اگر مراحل قانونی دقیقاً طی شده باشد مستند به قوانین الهی خواهد بود.

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۷۹

پرسش: آیا عمل برخلاف قانون نیز مانند عمل برخلاف شرع حرام می‌باشد؟ پاسخ: قوانین جمهوری اسلامی که از زیر نظر فقهای شورای نگهبان می‌گذرد مخالفت با آن همچون مخالفت با قوانین شرع است.^۱ البته این ادله فقط قوانین کلی که نهادها و مؤسسات را که توسط مجلس تصویب شده و شورای نگهبان بر آن نظارت داشته مشروعیت می‌بخشد و قوانین داخلی هر نهاد و مؤسسه که توسط رؤسای اداره تعیین می‌شود یا توسط هیئت مدیره تعیین می‌شود را نمی‌توان از این طریق اثبات کرد. ولی اطاعت از آن قوانین نیز برای حفظ نظم و دوری از هرج و مرج تاریخی که مخالف با مسائل شرعی و یا قوانین نباشد لازم و ضروری است.

۳-۲-۵. عدم جواز نقض حکم حاکم بنا بر رأی اکثر فقهای شیعه نقض حکم حاکم حتی بر فقهای دیگر - مگر در مواردی - جایز نیست. چنانکه مرحوم صاحب عروه و مرحوم سبزواری می‌نویسند: «لا یجوز نقض الحکم بالحکم، كذلك لا یجوز نقضه بالفتوی» (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ۲، ۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۴، ۲۷، ۳۴) نقض حکم حاکم با حکم حاکم دیگر جایز نیست و همچنین نقض حکم او با فتوای حاکم دیگر نیز جایز نیست؛ زیرا غرض از نفوذ حکم برقراری نظم در جامعه و حل و فصل خصومات است و در صورتی که حکم حاکم قابل نقض باشد و دیگران بتوانند آن را نقض کرده و خلاف آن عمل نمایند این غرض حاصل نشده و نقض غرض می‌شود و موجب اختلال نظام جامعه و فساد جامعه خواهد شد. حکم حاکم بر مبانی صحیح شرعی باشد و در مقدمات استنباط خطا نداشته و کوتاهی نکرده باشد کاشف از حکم خداست و رد آن رد حکم خداست.

۶. اطاعت دستورات غیر شرعی مافوق در نهادها و مؤسسات اوامر مافوق چنانچه در دایره قانون و شرع مقدس اسلام باشد لازم الاجراء بوده تخلف از آن جایز نیست. حال یا بر مبنای شرعیت که عذاب اخروی نیز دارد و اگر مبنای شرعیت احکام حکومتی را نیز نپذیریم تخلف از قوانین دولت مشروع اسلامی از باب ایجاد نظم و دوری از هرج و مرج لازم و ضروری است. ولی چنانچه اوامر مدیر یا رئیس مؤسسه خارج از دایره قانون بوده و دستوری دهد که خلاف شرع و قانون است وظیفه موظف و کارمند چیست؟ در این مسئله شقوق و فروع فراوانی قابل فرض است. گاهی دستور مافوق خلاف قانون و شرع است به صورت بین و آشکار و گاهی خلاف بین نیست بگونه‌ای که مأمور و موظف معتقد است این دستور مخالف شرع است و ولی مافوق قائل به مخالفت با شرع نیست. گاهی از مسائلی است که مخالفت با آن موجب برهم خوردن نظم و انضباط اداری می‌شود

1- <http://www.makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=21&catid=46466>

شود و گاهی این‌گونه نبوده بلکه امور شخصی است. بررسی همه این شقوق از حوصله این نوشته خارج است ولی به صورت کلی می‌شود همان‌طور که در اشکالات بر نظریه اطاعت محض گفتم که اطاعت کورکورانه و محض از مافوق جایز نبوده و منهی عنه است؛ و اطاعت از مافوق در صورتی که امر به معصیت و خلاف شرع بکند جایز نیست. برای روشن‌تر شدن بحث به فتاوا و نظریات بعضی علما اشاره می‌شود.

مقام معظم رهبری (حفظه الله)

س ۱۹۸۳: اگر زمانی اداره‌های دولتی قوانینی وضع کنند که تا حدی با احکام اسلامی منافات داشته باشند، آیا جایز است کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟

ج: کسی در جمهوری اسلامی حق ندارد قانونی وضع کند و یا دستوری دهد که مخالف با احکام اسلامی باشد و به بهانه اطاعت از دستور رئیس اداره، مخالفت با احکام مسلم الهی جایز نیست

س ۱۹۸۴: انجام اعمالی که به نظر کارمند مخالف قانون هستند ولی مسئول بالاتر ادعا می‌کند که اشکال ندارد و خواهان انجام آن‌هاست، چه حکمی دارد؟

ج: کسی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره‌های دولتی و عمل برخلاف آن‌ها را ندارد و هیچ مسئولی نمی‌تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد. (خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ۴۸۴).

• نتیجه‌گیری

از مجموع این مطالب چنین استفاده می‌شود که در قلمرو اطاعت سه نظریه مطرح بوده که نظریه اول بدلیل تضاد با ادله عقلی و نقلی و اقوال علما قابل پذیرش نبوده و دو دلیل دیگر اگرچه اشکالاتی دارد ولی تضاد جدی با احکام شرعی و فقه شیعه ندارد به خصوص دیدگاه سوم یعنی اطاعت از ظواهر که با توجه به نظریات فقهاء شیعه مورد تأیید فقه شیعه می‌باشد. اما در مرحله تطبیق و عمل باید گفت: از آنجا که بحث در دولت مشروع است که زمام امور آن به دست ولی فقیه است و چنین دولتی از جهت شرعی بودن و لزوم اطاعت از دستورات طبق مبنای ولایت عامه لازم الاطاعه می‌باشد و از طرفی قوانین مجعول در دولت و دستگاه‌های اجرایی که با تنفیذ ولی فقیه ولایت پیدا نموده‌اند لازم الاطاعه است و بنوعی حکم حکومتی ولی فقیه را دارد می‌توان گفت: اطاعت از قوانین در نظام اداری تا زمانی که مخالفت بین با احکام شرعی قطعی نداشته باشد لازم الاطاعه بوده و تخلف از آن صحیح نیست.

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۸۱

• فهرست منابع

قرآن کریم (با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
نهج البلاغة، با ترجمه صالح صبحی.

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد شیبانی، کامل ابن اثیر، با ترجمه عباس خلیلی، & ابوالقاسم حالت، تهران: علمی، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. چاپ دوم. تدوین توسط علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳. اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. چاپ هشتم. تهران: میزان، ۱۳۸۴ ش.
۴. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، چاپ سوم.
۵. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد. المحاسن. چاپ دوم. قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۶. پاینده، ابوالقاسم. ترجمه تاریخ طبری. چاپ پنجم. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و الصحاح العربیة. تدوین توسط احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه الی تفصیل الشریعة. چاپ چهارم. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹. حسینی، سید حسین و محمد نوروزی. "مبانی مسئولیت مأمور در اجرای فرامین غیرقانونی و رویکرد قانون گذار." فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید، نسخه شماره ۲۰.
۱۰. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر. مختلف الشیعه فی احکام الشریعة. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. —. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. چاپ اول. تدوین توسط بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۲. خامنه ای، سید علی، اجوبة الاستفتانات، قم، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ هـ.ق، چاپ اول.

۸۲* فصلنامه علمی نسیم کوثر / تابستان ۱۴۰۱ / شماره ۵

۱۳. خلیلی، اصغر. پژوهشی در احکام ولایعی و حکومتی. چاپ اول. قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰ش.
۱۴. خمینی، سید روح الله موسوی. کتاب البیع. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱هـ.ق.
۱۵. صحیفه امام. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹ش.
۱۶. استفتانات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲ش.
۱۷. توضیح المسائل (محشّی). چاپ هشتم. تدوین توسط سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴هـ.ق.
۱۸. خوانساری، سید احمد بن یوسف. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. چاپ دوم. تدوین توسط علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵هـ.ق.
۱۹. سبزواری، سید عبد الاعلی. مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، ۱۳۱۴هـ.ق.
۲۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر. دلیل تحریر الوسیلة - ولایت فقیه. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۸هـ.ق.
۲۱. شعبانی موثقی، حبیب الله. "ولایت فقیه و قانون گرایي". حکومت اسلامی (۱۳۹۲ش): ۶.
۲۲. شعیری، محمد بن محمد. جامع الاخبار للشعیری). چاپ اول. نجف الاشرف: مطبعة حیدریة، بی تا.
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف الله. التعزیر، احکامه و حدوده. بی جا، بی تا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الأمالی (للسدوق). چاپ ششم. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۵. الخصال. چاپ اول. تدوین توسط محمد انصاری زنجانی. قم: الهدی، ۱۳۶۲ش.

قلمرو اطاعت از مافوق از منظر فقه امامیه * ۸۳

۲۶. — من لا يحضره الفقيه. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۷. طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. با ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ای مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. طرابلسی، قاضی ابن براج، عبدالعزیز. المهذب. چاپ اول. تدوین توسط جمعی از محققین و مصححین تحت إشراف شیخ جعفر سبحانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ.ش.
۲۹. طوسی ابوجعفر، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. چاپ اول. تدوین توسط علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، & مجتبی عراقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى: کلانتر). چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. چاپ چهارم. تدوین توسط سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۳. علی آبادی، عبدالحسین. حقوق جنایی. تهران: انتشارات فردوسی، بی تا.
۳۴. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ هـ.ق، چاپ چهارم.
۳۵. فیاض، محمد اسحاق. منهاج الصالحین. بی جا، بی تا.
۳۶. قاسمی، ناصر و عبدالکریم کارمزدی. مسئولیت آمر و مأمور در حقوق ایران. چاپ اول. تهران: خط سوم، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. چاپ اول. قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۳۸. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی. دعائم الاسلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل

۸۴ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / تابستان ۱۴۰۱ / شماره ۵

البيت (عليهم السلام)، ۱۳۸۵ ش.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

۴۰. منتظری (نجف آبادی)، حسین علی. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۴۱. مؤمن قمی، محمد. الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۴۲. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم. تدوین توسط عباس قوچانی، & علی آخوندی. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۴۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی. تکملة العروة الوثقى. چاپ اول. تدوین توسط سید محمد حسین طباطبائی. قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۴۴. مقالات

۴۵. بابایی، مجید، شرعیت حکم حکومتی، حکومت اسلامی، سال شانزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰ ش، پیاپی ۶۲، ص ۱۲۹-۱۵۴.

۴۶. شعبانی موثقی، حبیب الله. "ولایت فقیه و قانون گرایي." حکومت اسلامی شماره اول بهار ۹۲، شماره مجله علمی پژوهشی حکومت اسلامی (۱۳۹۲ ش): ۶.

۴۷. صفری کاکرودی، عابدین. "مسئولیت مأمور در اجرای امر آمر قانونی." فصلنامه دانش نظامی، ۱۳۸۶ ش: ۱۰۸ تا ۱۳۳.

۴۸. علی محمدی، طاهر، نظریه، حمزه، بررسی قاعده فقهی «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»، فقه و مبانی حقوق اسلامی سال پنجاهم پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۲.

۴۹. حسینی، سید حسین و محمد نوروزی. "مبانی مسئولیت مأمور در اجرای فرامین غیر قانونی و رویکرد قانون گذار." فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید، نسخه شماره ۲۰.